

حجت الاسلام والمسلمین محسن سروی با تشکیل گروه جهادی «راه سعادت» ۱۳ سال است در نقاط مختلف کشور به نیازمندان خیر می‌رساند

شیخ جهادی محلۀ مقدم

۵۰۴



عکس: نرجس شاکری/شهرآرا

زوج محلۀ امام خمینی (ره) با تعمیر و اهدای اسباب بازی، حلقه‌ای از مهربانی می‌سازند

بازی را تمام نکن!

۶



دردسر پیاده‌رو فرسوده خیابان رازی

۳

هرروز برای مردم بیشتر می‌شود

بیماران در مسیر نایمن

تلاش‌های امیرمحمد جلالی

۷

برای فوتبال‌بست شدن بی‌وقفه ادامه دارد

رونالدوی رباط طرق

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.



● ● محله سیدی معطر به عطر شهیدان

در هفته ای که گذشت، حضور شهیدای گمنام در مساجد و هیئت های منطقه ما حال و هوای متفاوتی ایجاد کرد. در ادامه این مراسم با انتقال پیکرهای مطهر شهید ابی خلیج ۸ یاد و نام شهید گران قدر کشورمان در دل اهالی زنده شد و فضای محله آکنده از معنویت شد. پیکر شهید در خانه محمدپور غلام که مراسم هیئت امامین عسکریین (ع) هر هفته در آنجا برگزار می شود قرار گرفت و اهالی محله، پیر و جوان، با اشک و صلوات به استقبال مهمانان آسمانی آمدند. اهالی در فضای معنوی، روضه، ذکر و دعا خواندند و دقایقی به یاد شهیدان و در همراهی با عطر حضورشان آرام گرفتند.



● ● جشنواره ورزشی به یاد مرحوم فلسفی

سمیرا منشادی | مسابقات ورزشی یاد بود مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر فلسفی، امام جماعت فقید مسجد المهدی (عج)، هم زمان با هفته بسیج و با حضور سی نفر از نوجوانان و جوانان محله المهدی (عج) برگزار شد. این رقابت هادرده سنی آزاد و در رشته های فوتبال دستی گروهی، دارت، تنیس روی میز و بازی های پلی استیشن در مسجد المهدی (عج) اجرا شد. ثبت نام برای هر نفر و هر رشته با هزینه ۲۰ هزار تومان انجام شد و مکیبران و مؤذنان نوجوان مسجد به رایگان در مسابقات شرکت کردند. در پایان رقابت ها، به نفرات اول و دوم هر رشته، جوایز نقدی اهدا شد. حجت الاسلام فلسفی اولین امام جماعت مسجد المهدی (عج) از سال ۶۱ بود.

● ● برنامه های فرهنگی، ویژه دختران «انقلاب»

به مناسبت هفته بسیج، مسجد حمزه سیدالشهدا (ع) در محله انقلاب دو برنامه فرهنگی با حضور نوجوانان دختر و خانواده هایشان برگزار کرد. در برنامه نخست، جمعی از نوجوانان دختر مسجدی در قالب حلقه های میقات الصالحین به حرم مطهر رضوی مشرف شدند و ساعاتی را به زیارت، دعا و فعالیت های تربیتی اختصاص دادند. در برنامه دوم، گروهی از مادران و دختران بسیجی مسجد با حضور در آرامستان بهشت رضا (ع) به زیارت قبور شهدا پرداختند و با قرائت فاتحه، یاد و راه شهدا را گرامی داشتند.



● ● یک روز معنوی برای بانوان محله زارعین

بانوان پایگاه شهید بهشتی مسجد امام حسن (ع) در محله زارعین مراسم معنوی قرائت حدیث کساء برگزار کردند. بعد از قرائت، درباره سیره و مقام حضرت زهرا (س) و سجایای اخلاقی این حضرت به ویژه در مواجهه با همسر و فرزندان سخنرانی شد. شرکت کنندگان همچنین پس از این مراسم معنوی به زیارت مزار شهید گمنام در زائر شهر رضوی رفتند و با قرائت فاتحه، یاد شهیدان را گرامی داشتند. در پایان مراسم، از حاضران پذیرایی شد.



با پیگیری شهرآرام محله و همکاری اداره خدمات شهری در رباط طرق صورت گرفت
جمع آوری ۳۸ قلاده سگ ولگرد

سمیرا منشادی | موضوع جمع آوری سگ های ولگرد اولین باری نیست که در شهرآرام محله منطقه ۷ پیگیری می شود. آخرین بار ۴۰ آبان، این مشکل را در محله رباط طرق بررسی کردیم. به دنبال چاپ گزارش، اداره خدمات شهری برای رفع آن اقدام و اعلام کرد طی این مدت، ۳۸ قلاده سگ ولگرد از رباط طرق، شهرک ابوذر و خیابان کارآفرین جمع کرده است. به دلیل نزدیکی رباط طرق به اراضی کشاورزی و زمین های رها شده، سگ های ولگرد وارد محله می شوند. به همین دلیل اداره خدمات شهری به صورت مستمر این سگ ها را جمع آوری می کند.



در رباط طرق، اتوبوس جایگزین ون شد

با پیگیری اعضای شورای اجتماعی محله ابوذر، یکی از مصوبات مهم این شورا عملیاتی شد و سرویس حمل و نقل رباط طرق از ون به اتوبوس تغییر کرد. این اقدام با توجه به افزایش تردد شهروندان و برای سهولت و سرعت رفت و آمد اهالی اجرا شد و از این پس، اتوبوس جایگزین ناوگان قبلی در مسیرهای پر تردد محله خواهد بود.



ادامه نهضت آسفالت در منطقه ۷

آسفالت ریزی در منطقه ۷ از نیمه آبان ماه آغاز شده و در محلات سیدی و طرق در حال انجام است. تاکنون حدود ۵ هزار مترمربع آسفالت انجام شده و حدود ۶ میلیارد تومان هزینه در بر داشته است. محدودیت اصلی، تأمین میزان مناسب آسفالت است. اما هر مقدار آسفالت تحویل منطقه شود، در محلات کم برخورداری به کار گرفته می شود.

بوستان بانوان صبادر آستانه گشایش

بوستان بانوان صبا (طرق) ۹۳ درصد پیشرفت فیزیکی دارد و طی ماه آینده افتتاح می شود. این بوستان که بخشی از مجموعه بوستان طرق است، در مجاورت شهرک ابوذر و بولوار شهید اصلانی قرار دارد و وسعت آن حدود پنج هکتار است. احداث آن از آذر سال ۱۴۰۲ با اعتبار اولیه ۳۷ میلیارد تومان آغاز شد و این اعتبار به ۶۰ میلیارد تومان افزایش یافت.

ولی کالسکه بردن در این مسیر تقریباً غیرممکن است. او می افزاید: هر چند قدم یک بار باید کالسکه را بلند کنم؛ چون یا موزاییک شکسته یا اختلاف سطح زیاد است. اگر بچه را بغل بگیرم و کالسکه را بادست دیگرم بکشم، احتمال زمین خوردنم چند برابر می شود.

نوروزی ادامه می دهد: افراد معلول با ویلچر چگونه باید از این مسیر عبور کنند؟ حتی آدم سالم هم با احتیاط راه می رود. چه برسد به کسی که محدودیت حرکتی دارد.

در چند قدمی او، زنی میان سال که با عصا راه می رود نیز گلایه می کند: «پیاده رو جای امن رفت و آمد آدم هاست، اما اینجا باید مدام نگران باشیم. ماهی یک بار برای ویزیت و تمدید داروهایم به این خیابان می آییم. چند بار نزدیک بود بیفتم. خواهش ما این است که هرچه زودتر پیاده رو این خیابان تعمیر شود.»

●● زیبایی و ایمنی هر دو از بین رفته است

کسبه خیابان رازی نیز از وضعیت موجود ناراضی اند. محمود رحمانی صاحب سوپرمارکت است. او می گوید: این پیاده رو هم ظاهر بدی دارد و هم ناایمن است. مشتری ها چند بار هنگام ورود به مغازه مان در باره پیاده رو گلایه کرده اند، به طوری که جلومغازه را سیمان ریختم. واقعاً برای یک خیابان پررفت و آمد این وضعیت زبینه نیست. او می گوید چندین بار با مرکز ۱۳۷ تماس گرفته است؛ بارها درخواست دادیم که پیاده رو را بازسازی کنند اما هنوز اقدامی نشده است. می گویند در برنامه هست ولی تاریخ مشخصی نمی دهند.

●● وعده شهرداری برای سامان دهی مسیر

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸ با اشاره به فرسودگی زیرساخت های این معبر توضیح می دهد: پیاده رو خیابان رازی در فهرست پروژه های مرمتی منطقه قرار دارد؛ به همین دلیل از معاونت عمران شهرداری مشهد درخواست اعتبار کردیم.

مهدی حسین زاده می افزاید:

متأسفانه این اعتبار برای امسال اختصاص پیدا نکرده است. امیدواریم با تأمین اعتبار در سال آینده بتوانیم پیاده رو خیابان رازی را ایمن سازی و برای تردد بیماران و افراد سالمند مرمت کنیم.



●● چاله هایی که هر روز بیشتر می شوند

زهرا محبی، یکی از ساکنان قدیمی محله، هنگام عبور از این مسیر می گوید: این پیاده رو واقعاً خطرناک شده است. موزاییک هادر برخی از قسمت های آن، لق هستند؛ بعضی جاها کنده و چاله ایجاد شده است. چند وقت پیش، مادر هفتاد ساله ام را برای آزمایش آورده بودم؛ همین جا زمین خورد و دستش آسیب دید. بعد از آن دیگر جرئت نمی کند از این مسیر عبور کند.

او ادامه می دهد: نه فقط سالمندان، بچه ها هم خیلی زمین می خورند. مردم حتی نمی توانند مانند دیگر نقاط شهر از کنار خیابان راه بروند؛ چون بار ترافیکی زیاد خیابان خطر بزرگ تری دارد.

●● مشکل جدی برای معلولان

حسین نوروزی در حالی که کالسکه کودکش را هل می دهد، می گوید: با همسر آمده ایم تا دریکی از مراکز درمانی این خیابان عکس بگیرد،

دردسر پیاده رو فرسوده خیابان رازی
هر روز برای مردم بیشتر می شود

بیماران در مسیر ناایمن

نجمه موسوی زاده خیابان رازی، یکی از مسیرهای پررفت و آمد در محدوده مرکزی شهر است؛ محلی که به دلیل قرار گرفتن آزمایشگاه جهاد دانشگاهی، ساختمان جمعیت هلال احمر و نزدیکی به مراکز مختلف درمانی، یکی از خیابان های پرتردد به شمار می رود.

با توجه به موارد ذکر شده، پیاده رو این خیابان باید برای تردد افراد مختلف جامعه به ویژه بیماران و معلولان مناسب باشد اما ناایمانی آن، امروز یکی از دغدغه های جدی اهالی محله جنت است. موزاییک های شکسته، چاله های متعدد، شیب های نامناسب و نبود سطح صاف، این مسیر را به تهدیدی برای گروه های آسیب پذیر تبدیل کرده است.

هم قدم



پیاده رو خیابان رازی در فهرست پروژه های مرمتی منطقه قرار دارد؛ به همین دلیل از معاونت عمران شهرداری مشهد درخواست اعتبار کردیم



شهر خبر



سوت پایان مچ اندازی بانوان

مسابقات مچ اندازی بانوان در قالب چهارمین المپیاد ورزشی بانوان مشهد در مجموعه ورزشی شهید مغنیه به کار خود پایان داد. این مسابقات با حضور شصت ورزشکار در دوره سنی بزرگ سالان و پیشکسوتان و ۱۰ رده وزنی، به میزبانی شهرداری منطقه ۸ برگزار شد. در پایان این دوره از مسابقات، نفرات برتر در هر رده سنی و وزنی معرفی شدند.

روضه حضرت زهرا (س) در منزل شهید عطایی

اهالی محله امام خمینی (ره) در منزل شهید عطایی جمع شدند و ضمن دیدار با خانواده شهید، روضه حضرت زهرا (س) نیز خوانده شد. در این مراسم، شرح خطبه فدکیه و حدیث کساء نیز قرائت شد. این اقدام با همکاری حوزه ۱۰ حضرت زهرا (س)، ناحیه مالک اشتر و پایگاه نورالزینب (س) انجام شد.

ارتقاء بهداشت در بوستان شهید دهقانی

نبود سرویس بهداشتی در بوستان شهید دهقانی در مرحله سرشور، یکی از مشکلاتی بود که شهروندان مدام از آن گلایه داشتند. امسال احداث سرویس بهداشتی در این بوستان آغاز شده است و در حال حاضر شصت درصد پیشرفت فیزیکی دارد. زیربنای ۶ چشمه سرویس بهداشتی این بوستان چهل متر مربع است و به زودی به بهره برداری خواهد رسید.



سرشور ۲۸ با ۱۸ تن آسفالت گرم آسفالت شد

پاسخ شهرداری به درخواست مکر اهالی

شهردار منطقه ۸ مشهد از اجرای عملیات آسفالت در سرشور ۲۸ (بن بست آرام ۹) با هدف ارتقای سطح کیفی آسفالت خبر داد. کاظم یزدان مهر در این باره گفت: با توجه به درخواست های مکرر شهروندان در سامانه ۱۳۷ و بررسی های کارشناسان حوزه فنی و اجرایی، عملیات بهسازی و آسفالت ۱۶۰ متر مربع از این معبر در دستور کار قرار گرفت.

به گفته شهردار منطقه، این معبر به دلیل رفت و آمد مکرر زائران به حرم رضوی اهمیت ویژه ای دارد به همین دلیل در فهرست اجرای زود هنگام آسفالت قرار گرفت. این عملیات با به کارگیری هجده تن آسفالت گرم به طور کامل مرمت و آسفالت شد.

یزدان مهر اضافه کرد: بهسازی، مرمت و روکش آسفالت یکی از مطالبات بحق شهروندان است که مدیریت شهری پاسخ دهی به این درخواست ها را در اولویت کاری خود قرار داده است. در همین راستا همه امکانات و ظرفیت های موجود به کار گرفته شده است تا با اجرای آسفالت در معابر، عبور و مرور زائران و مجاوران بهبود یابد.



حجت الاسلام والمسلمین محسن سروی با تشکیل گروه جهادی «راه سعادت» ۱۳ سال است در نقاط مختلف کشور به نیازمندان خیر می‌رساند

شیخ جهادی محله مقدم



سمیرا منشاری: آگاهی در دل محله‌ها، آدم‌هایی زندگی می‌کنند که خیرشان به یک شهر، استان و حتی کشور می‌رسد. حجت الاسلام والمسلمین محسن سروی دهسرخ یکی از چهره‌هایی است که رد کارهای خداپسندانه‌اش در سیزده سال گذشته، از آق قلاي گلستان تا زرباد چابهار و نورماشیر کرمان و فردوس خراسان جنوبی دیده می‌شود؛ روحانی جوانی که دوست دارد اورانه با عنوان‌های رسمی‌اش (منتخب مجمع جهادگران استان خراسان رضوی در مجمع عالی جهادگران کشور و عضو هیئت رئیسه این مجمع)، که با نام ساده و مردمی «شیخ جهادی

محله مقدم» شناخته شود.

داستان این کار جهادی با چند جوان دغدغه‌مند شروع شد که سال ۱۳۹۲ در کنار درس طلبگی، گروهی کوچک به نام «راه سعادت» را تشکیل دادند. گروهی که حالا حدود هشتصد نیرو دارد و در هر عملیات جهادی آن، بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نیروی متخصص پای کار می‌آیند. طی این سال‌ها، بیش از پنجاه پروژه عمرانی شامل ساخت و مرمت خانه، مدرسه، سرویس بهداشتی، حمام در نقاط مختلف کشور و حتی ساخت حوزه علمیه حضرت ولیعصر (عج) در شهرستان صالح آباد را اجرا کرده‌اند؛ پروژه‌هایی

که برای بسیاری از خانواده‌ها، حکم شروع دوباره داشته است. «راه سعادت» امروز فقط یک گروه جهادی نیست؛ مجموعه‌ای است با کارگروه‌های تبلیغی، فرهنگی، هنری، آموزشی، خدمات اجتماعی و بانوان که گستره فعالیتش دیگر محدود به خراسان بزرگ نیست. حالا نود درصد فعالیت‌هایشان کشوری است؛ از موب‌های محرم و صفر در شهرهای مرزی و عراق گرفته تا امداد رسانی در سیل و زلزله، و حتی برآورده کردن آرزوهای کوچک کودکانی که خواسته‌شان در داشتن یک دو چرخه خلاصه می‌شود.



دو چرخه‌هایی به رنگ آرزو

در همان دوران ابتدای کارشان با خبر شدند در یکی از روستاهای اطراف مشهد مردم برای جمع‌آوری زعفران نیاز به کمک دارند. چند نفر از روحانی‌های این گروه جهادی آستین بالا زدند و به کمک رفتند. در میان کارگرانی که برای جمع‌آوری زعفران سرزمین می‌آمدند، دختر هشت ساله‌ای بود که مادرش در آهنگری کار می‌کرد و این دختر از خواهر و برادر پنج و سه ساله‌اش مراقبت می‌کرد و هم‌زمان برای جمع‌آوری زعفران به سرزمین می‌آمد. آن دختر بین وقت‌های استراحت از آرزویش که داشتن دو چرخه بود، برای آقای سروی تعریف کرده بود. این روحانی آرزوی آن دختر را به همراه عکسی از او در کانال‌شان گذاشت و یکی از اعضای گروه «راه سعادت»، دو چرخه‌ای به او هدیه کرد.

حجت الاسلام والمسلمین سروی ماجرا را این‌طور روایت می‌کند: دو چرخه نیاز به تعمیر داشت. حین تعمیر ماجرایی برای استاد تعمیرکار تعریف کردم. او گفت خواهر و برادر دختر که هم دو چرخه می‌خواهند؛ نمی‌شود که برای یکی دو چرخه ببری و برای دیگری نگیری. گفتم همین را اهدا کرده‌اند و برای آن‌ها جور نشده است. استاد کار از بین دو چرخه‌ها یکی را انتخاب کرد و گفت این هم هدیه من به خواهر و برادر دیگرش.

آن‌ها به خانه دختر رفتند. اول دو چرخه خواهر بزرگ تر را به او هدیه دادند و بعد از آنکه خواهر و برادر کوچک‌تر یادیدن دو چرخه چشمشان برق زد. دو چرخه دوم را هم به آن‌ها دادند. آن وقت بود که موجی از شادی کودکانه باد و دو چرخه سواری آن‌ها در خانه به پاشد.

دغدغه‌ای که به عمل رسید

در همان دوران طلبگی یعنی سال ۱۳۹۲، با جمعی از طلبه‌ها که آن‌ها هم دغدغه کار فرهنگی داشتند، گروهی تشکیل دادند؛ گروهی که بتواند دغدغه‌شان را به فعالیت نزدیک‌تر کند. سه ماه زمان برد تا اتاق فکری که تشکیل داده بودند به جمع‌بندی در خصوص فعالیت، راه و هدفشان برسد. در نهایت سه کارگروه که شامل کارگروه‌های تبلیغی، فرهنگی و هنری و آموزشی بود، با عنوان گروه جهادی «راه سعادت»، تشکیل شد و فعالیت‌هایی هم که بنا بود انجام دهند، تعریف شد. این روحانی‌های جهادی، کار تبلیغی‌شان را از مناطق محروم استان خراسان رضوی در ایام محرم و صفر، دهه فاطمیه و ماه مبارک رمضان شروع کردند. روحانی محله مقدم می‌گوید: از اولین روزی که راه سعادت را شکل دادیم، هدفمان خدمت‌رسانی در حوزه تبلیغی و به ویژه جهادی فراتر از خراسان رضوی بود. اما کارمان را ابتدا از اطراف شهر و استان خودمان شروع کردیم، سپس توسعه دادیم. این گروه، حوزه علمیه حضرت ولیعصر (عج) شهرستان صالح آباد را سال ۱۳۹۸ با ظرفیت پنجاه نفر برای بانوان و آقایان افتتاح کردند. همچنین ساخت دومدرسه چهارکلاسی در استان سیستان و بلوچستان، یک مرکز آموزشی در استان هرمزگان، تعداد پنجاه چشمه سرویس بهداشتی، ساخت و بازسازی ۱۰ منزل مسکونی برای محرومان و کمک‌رسانی در سیل آق قلاز جمله فعالیت‌های این گروه است. حجت الاسلام والمسلمین محسن سروی، پژوهش «روان‌شناسی رشد» را در سال ۱۳۹۸ و نیز پژوهش «سند تحول و پیشرفت مؤسسه راه سعادت»، را در سال ۱۴۰۴ نوشته است. او همچنین جایزه پژوهشگر برتر حوزه علمیه خراسان رضوی را در سال ۱۳۹۸ از استاندار خراسان رضوی دریافت کرده است. تدریس دروس روان‌شناسی در حوزه‌های علمیه نیز از افتخارات اوست.

دوراهی دانشگاه و حوزه



متولد ۱۳۶۹ و بزرگ شده شهرک اتوبوس‌رانی در قاسم آباد است. مسجد امام رضا (ع) و پایگاه بسیج باهنر در نزدیکی منزل پدری‌اش از همان هفت سالگی خانه دوم محسن بوده است. در طرح‌ها و برنامه‌های مختلف مسجد به ویژه فعالیت‌های ورزشی که مدیریت آن را بر عهده داشته، ید طولایی دارد. این فعالیت‌های فرهنگی و قرآنی در طول مدت تحصیلش در مدرسه نیز ادامه داشته است. بعد از دیپلم، سر دوراهی دانشگاه و حوزه علمیه مانده بود که در نهایت تصمیم گرفت در رشته طراحی صنعتی در دانشگاه ادامه تحصیل دهد.

این انتخاب سبب نشد که او از دغدغه‌های فرهنگی‌اش بازماند؛ بلکه همواره به این فکر بود که بتواند از همین رشته هم گریز از مردم باز کند. اما هنوز راهش را پیدا نکرده بود. اومی‌گوید: بعد از فارغ‌التحصیلی وارد بازار کار شدم و دو دفتر طراحی مهندسی باز کردم. دغدغه فعالیت فرهنگی هم داشتم و می‌خواستم قدمی در این راه بردارم. به این فکر افتادم که در حوزه علمیه ثبت نام کنم. به همین دلیل سال ۹۱ وارد حوزه علمیه عباسقلی خان شاملو شدم که در آن دانش‌آموختگان دانشگاهی مشغول تحصیل هستند.

چالش‌های درس خواندن در حوزه و رفت و آمدی که حدود دو تا سه ساعت زمانش را می‌گرفت، همه را با جان و دل پذیرفته بود؛ زیرا راهش را انتخاب کرده بود.

در آن گروه جهادی برای ساخت و ساز کمکمان می کردند، از خادمان حرم رضوی بودند.»

اماد استان به همین جا ختم نمی شود. سروی بعد از برگشتش به پابوس امام رضا^(ع) می رود تا بابت لطف و توجه ویژه ای که به آن دختر ترکمن شده، تشکر کند. مدتی بعد دختر تماس می گیرد که ازدواج کرده و برای عرض ارادت به امام رضا^(ع)، راهی مشهد است. سروی با استان قدس رایزی کرد و علاوه بر اینکه دختر و همسرش، مهمان خوان امام رضا^(ع) شدند، چهره دختر را هم جور کردند.

افتخار خدمت برای همه

نیروهای مؤسسه راه سعادت حدود هشتصد نفرند. در کارهای جهادی که انجام می دهند، به طور متوسط بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نیروی متخصص حضور دارند. در بین این نیروها که به صورت افتخاری فعالیت می کنند، از همه اقشار حضور دارند: فرهنگی، ارثی، بسیجی، پزشک، مهندس و بازنشسته. سروی در این باره می گوید: بیشتر افرادی که جذب راه سعادت می شوند، با دیدن کلیپ هایمان در فضای مجازی و حس و حال خوبی که از فعالیت هایمان می گیرند، برای عضویت در گروه پیش قدم می شوند. به دلیل جهادی بودن کارمان هیچ اجباری برای حضور افراد در پروژه ها وجود ندارد. هر کدام از افراد بنا به میل و وقت آزادی که دارند، در برنامه ها شرکت می کنند.

در تابستان ها و مناسبت ها، حضور افراد در برنامه ها پررنگ تر است، زیرا فراغت دانش آموزان و دانشجویان بیشتر است. در کارها بر اساس تخصص فراخوان داده می شود و هر فردی که فرصت حضور داشته باشد، مشارکت می کند.



دعای دختر ترکمن

در میان خاطره های ریز و درشتی که از استان گلستان دارند، خاطره دختری که به همراه پدر و مادرش در خانه ای محقر زندگی می کرد، هنوز در ذهنش روشن است. گروه جهادی آن ها به درخواست نیروهای سپاه به یکی از روستاهای استان گلستان رفتند تا به ساخت سرویس بهداشتی و حمام برای خانواده ای که اهل تسنن بودند، کمک کنند؛ «آن ها حمام نداشتند و برای استحمام به خانه همسایه می رفتند. با کمک خیران برای آن ها حمام و سرویس بهداشتی ساختیم. بدون اینکه آن خانواده چیزی از ما بخواهند، دستی هم به سر و گوش خانه کشیدیم. روز تحویل خانه که رسید دختر خانواده گفت چند وقت قبل به مشهد آمده بودم و از امام رضا^(ع) خواستم که خانه مان مرتب شود تا مقابل خواستگارهایم خجالت نکشم. حالا که شنیده ام از مشهد آمده اید، متوجه شده ام که امام رضا^(ع) صدایم را شنیده است. جالب اینکه افرادی که

«راه سعادت» در «گلستان»

حجت الاسلام المسلمین سروی کانون و گروه تبلیغی راه سعادت را سال ۹۴ به ثبت رساند و با معرفی مؤسسه شان به افرادی که دغدغه فرهنگی دارند، کار را گسترده تر کرد. اولین کار جهادی شان که خارج از استان خراسان رضوی اجرا شد، در سیل استان گلستان (آق قلا) و فروردین ۹۸ انجام گرفت. فعالیت جهادی که آن ها انجام دادند، ماهیت گروه شان را از تبلیغی به جهادی تغییر داد. سروی در این باره می گوید: خبر را که شنیدم، با هفت گروه در مجموع چهل نفری برای خدمت رسانی و کار جهادی به استان گلستان رفتیم. چهار ماه آنجا کارمان طول کشید. نیروی کار از ما بود و خیران هزینه های بازسازی را متقبل شده بودند.



توانمندی بانوان بابرگزاری دوره آموزشی

الهام مسعودی، از طریق کلاس هایی که حجت الاسلام سروی برای طلبه های مکتب نرجس برگزار کرده با مؤسسه آشنا شده است. او مدرک کارشناسی حقوقش را گرفته و بر اساس علاقه شخصی، درس حوزوی را در مکتب نرجس شروع کرده است. مسعودی از آن دست بانوان فعال و پرنرزی است و فعالیتش در گروه جهادی راه سعادت، بیشتر به خاطر رضایت خدا و خدمت به مردم است. حس و حال خوب گروه و پویایی آن، الهام خانم را جذب کرده است تا مانند آن ها در کارهای جهادی حضور یابد.

او مسئولیت واحد خواهان را در دودر کارگروه بانوان فعالیت می کند. هدفشان از ایجاد این کارگروه توانمندسازی دختران و بانوان گروه است. مسعودی درباره کارهایشان می گوید: به تازگی این کارگروه را تشکیل داده ایم. در این مدت کلاس های مشاوره، تربیت مربی، آموزش چرم دوزی، گوبندگی و فن بیان برای اعضا برگزار کرده ایم.



فعالیت جهادی روح را صیقل می دهد

نسرین دل کلاله، کارشناس نرم افزار، از شش سال قبل در دوره های تربیت مربی با این گروه آشنا شده و جذب فعالیت های آن ها شده است. اکنون در زمینه برنامه ریزی های آموزشی و آموزش به این گروه خدمت رسانی می کند.

در کنار فعالیت های مادرانه در منزل و فعالیت های شغلی در آموزشگاه، دلیل فعالیت در گروه جهادی را این طور روایت می کند: زمان همه ما محدود است، اما برنامه ریزی و استفاده درست از وقت، هنر است. تلاش کرده ام از کمترین وقتم برای خدمت در این گروه جهادی استفاده کنم. یکی از تجربه هایی که از کار جهادی به دست آوردم، صبوری و مرحله به مرحله پیش رفتن است. بسیاری از ما دوست داریم زود به نتیجه برسیم و در قبالش مزد دریافت کنیم، در صورتی که کار جهادی یاد می دهد کار باید انجام شود، ولو از جیب هزینه کنی. در مقابل، این نوع کارها، روح را صیقل می دهد.



هر فرد، یک جهادگر

راه سعادت در کنار فعالیت های جهادی که در سراسر کشور انجام می دهد، برای خانواده بزرگ خودش هم برنامه های مختلف تفریحی، فرهنگی و آموزشی دارد. حجت الاسلام سروی می گوید: از همان روزی که راه سعادت را تأسیس کردیم، هدفمان آموزش هم بود. دوره های مختلفی را در این مدت برای همه اعضا برگزار کرده ایم. البته برای آموزش نیاز به فضای بزرگ تر و مجهزتری داریم که یکی از اهداف آینده مان است. او درباره فعالیت های جهادی می گوید: گروه های مختلف در شهر و حتی کشور فعالیت جهادی انجام می دهند. به نظرم نکته مهم این است که وظیفه مان را بشناسیم و به آن عمل کنیم. حرکت در مسیر درست حتی با دست خالی، برکت به همراه دارد.

آن ها هدفشان این است که روحیه و گفتمان جهادی را بین عموم مردم گسترش دهند؛ به عبارتی، هر کس در هر محیطی که فعالیت دارد، خودش یک جهادگر باشد.

اخلاق خوش حاج آقا سروی

حجت الاسلام والمسلمین محمد رسول جعفری، چهل سال دارد و از ۲۲ سال قبل که طلبه حوزه علمیه شد، از اصفهان به مشهد آمد و اینجا ماندگار شد. سال ۱۴۰۲ از طریق دبیرخانه دائمی اعزام مبلغ اربعین، درخواست داده بود و آن ها هم مؤسسه راه سعادت را که در مرز موبک داشتند، به او معرفی کردند. حالا سه سالی است که جعفری با گروه جهادی راه سعادت همراه شده است. او یکی از دلایل ماندنش در این گروه جهادی را اخلاق خوش حاج آقا سروی می داند و می گوید: تنوع فعالیت های جهادی این گروه بسیار زیاد است. کمتر گروهی را دیده ام که خدماتشان این قدر جامع باشد. از طرفی حسن خلق آقای سروی افراد را پابند می کند.

او معتقد است: نشاط و شادی خدمت برای دیگران توصیف ناشدنی است. هر چند جسم از کار زیاد خسته می شود، به همان اندازه احساس رضایت و حس خوب برای فرد به همراه دارد که سبب می شود با انگیزه در چنین کارهایی پیش قدم شود.



زوج محله امام خمینی (ره) با تعمیر و اهدای اسباب بازی، حلقه‌ای از مهربانی می‌سازند

بازی را تمام نکن!



راه تجربه

تقسیم شادی

اعظم خانم عروسک‌های کثیف را می‌شوید و اگر گوشه‌ای از عروسک‌های خرسی پاره باشد، آن‌ها را می‌دوزد؛ گاهی به موهای عروسک گل سر کوچکی می‌زنم تا زیبا شود و بچه‌ای که قرار است با آن بازی کند لذت ببرد.

او اسباب بازی‌ها را تقسیم کرده و هر بار به یکی از افرادی که می‌شناسد می‌دهد؛ یکی از خانم‌های محله این اسباب بازی‌ها را برای روستاهای اطراف مشهد می‌برد و دیگری هم در حاشیه شهر توزیع می‌کند.

برخی از اسباب بازی‌ها بسیار تمیز هستند و انگار هیچ کودکی با آن‌ها بازی نکرده است. اعظم خانم می‌گوید: گاهی پیش آمده همسایه‌ای اسباب بازی‌ای آورده است که نوبده، چون فرزندش آن را دوست نداشته یا آن قدر بچه اسباب بازی داشته که کمتر از آن استفاده کرده است. این وسایل را برای گذاشتن در سیسمونی به خیریه نزدیک خانه می‌دهم.

همراهی و بخشندگی اهالی

زهره خانم، مسئول این خیریه که دلش نمی‌خواهد نام کاملش برده شود، خودش لباس بچگانه می‌دوزد. او که برای بردن اسباب بازی به مغازه لوازم تحریر آمده است، می‌گوید: می‌دانم در شرایط اقتصادی الان تهیه سیسمونی چقدر سخت است. برای همین با کمک اهالی لباس، اسباب بازی و وسایل سیسمونی تهیه می‌کنیم تا دغدغه فرزندآوری زوج‌های جوان کمتر شود. او ادامه می‌دهد: مادران جوان وقتی این اسباب بازی‌ها را می‌بینند که در کنار لباس برای بچه تهیه کرده‌ایم، ذوق می‌کنند.

فاطمه خانم، یکی دیگر از همسایه‌ها، چند تفنگ و ماشین کوچک برای اهدا آورده است. او تعریف می‌کند: وقتی به پسرم توضیح دادم که بچه‌های هم‌سن و سال او وسیله‌ای برای بازی ندارند، با اشتیاق تعدادی از اسباب بازی‌هایش را جمع کرد تا به آن‌ها هدیه دهد. او بچه‌بخشندگی‌اش است و همیشه وسایلی را برای بازی به دوستان و هم‌سن و سال‌هایش در فامیل می‌دهد. اما اینکه خودش تمایل داشت این بار تفنگش را به کودک دیگری هدیه دهد، باعث شدن به عنوان مادر احساس خوشحالی کنم.



با اجرای این طرح، اسباب بازی‌ها دیگر دور ریخته نمی‌شود یا در گوشه‌ای فراموش نمی‌شود؛ هریک از آن‌ها به دست کودکی دیگر می‌رسد تا شادی را به او هدیه کند. شادی‌ای که سال‌ها در خاطرش باقی می‌ماند. این حلقه مهربانی و بازی که اعظم خانم و همسرش، حمید آقا، به وجود آورده‌اند، نه تنها به اسباب بازی‌ها جان دوباره بخشیده است، بلکه یادآوری می‌کند هر حرکت کوچکی از سر مهربانی می‌تواند شادی را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند.



نجمه موسوی زاده | اهالی محله

امام خمینی (ره)، اعظم صالح پور و حمید حیدری را با قلب‌های بزرگشان می‌شناسند؛ زوجی که همیشه پای کار هستند و برای هم محله‌ای‌های خود وقت می‌گذارند. این زوج قبل از این با جمع‌آوری لباس‌های دست دوم، توزیع بسته‌های معیشتی و پدید آمدن خیر برای کمک به هزینه‌های رهن و اجاره نیازمندان، ثابت کرده‌اند که مهربانی‌شان فقط در حرف خلاصه نمی‌شود. این بار آن‌ها طرحی تازه با نام «بازی را تمام نکن» برای بچه‌های خانواده‌های کم‌برخوردار اجرا می‌کنند و مانند همیشه مغازه لوازم تحریرشان را به کار گرفته‌اند تا بخرند و شادی را به کودکان هدیه دهند.

جرقه‌ای برای مهربانی

چند عروسک خرس پشمالو و ماشین‌های کوچک پلاستیکی و فلزی روی میز مغازه چیده شده است. تعداد اسباب بازی‌ها زیاد نیست، زیرا به تازگی بخشی از آن‌ها برای کودکان روستا ارسال شده‌اند. اعظم خانم مشغول بررسی اسباب بازی‌هاست تا ببیند کدام یک هنوز قابل استفاده است. در همین حال، خانم جوانی وارد مغازه می‌شود تا یک دفترچه یادداشت خریداری کند. وقتی خانم جوان می‌خواهد هزینه را از طریق دستگاه کارت خوان پرداخت کند، چشمش به کاغذ کوچکی می‌افتد که روی آن عبارت کوتاهی نوشته شده است: «بازی را تمام نکن!». کنجکاو او با قافله جلب می‌شود و از اعظم خانم درباره این عبارت می‌پرسد. این سؤال ساده، آغاز راهی است تا افراد بیشتری برای مشارکت در این طرح دعوت شوند.

حدود یک سال پیش، او در یکی از گروه‌های فضای مجازی، جمله‌ای کوتاه اما جالب دید: «بازی را تمام نکن!». همان لحظه با خودش فکر کرد که چه جمله زیبایی است.

تبدیل حسرت به شادی

اعظم خانم تعریف می‌کند: وقتی این جمله را خواندم، به این فکر افتادم که بیشتر خانواده‌ها بابت بزرگ شدن بچه‌ها اسباب بازی‌ها را جمع می‌کنند. تعدادی را به عنوان یادگاری نگه می‌دارند و آن‌هایی را که خراب شده‌اند، دور می‌اندازند. او ادامه می‌دهد: این در حالی است که بچه‌های خانواده‌های نیازمند اغلب اسباب بازی ندارند و حسرت همان چیزهای ساده را می‌خورند.

یادم است یکی از همسایه‌ها که لباس برای مراکز خیریه می‌برد، برایم تعریف کرد که مادر یک دختر بچه با چند پارچه، وسیله‌ای شبیه عروسک درست کرده است اما آن دختر بچه آرزو داشت یک عروسک واقعی را در بغل بگیرد. اعظم خانم همان موقع عزمش را جزم کرد تا در حد توانش برای کودکان خانواده‌های نیازمند اسباب بازی جمع کند؛ اول به خانم‌هایی که برایم لباس‌هایشان را می‌آوردند تا به افراد



تعمیر اسباب بازی‌ها به دست حمید آقا

حمید آقا بازنشسته فرهنگی است و وقتی از تصمیم همسرش باخبر شد، نه تنها او را تشویق کرد، بلکه همراهش شد. وقتی اعظم خانم ماشین‌های اسباب بازی را تحویل می‌گرفت که خراب بودند و نمی‌دانست با آن‌ها چه کند، همسرش پیشنهاد کرد که آن‌ها را تعمیر کند.

حمید آقا تعریف می‌کند: کمی از کارهای فنی سرد می‌آورم و می‌دانستم برخی از این اسباب بازی‌ها قابل تعمیر هستند. یک ساعتی روی آن‌ها وقت می‌گذاشتم و تعمیرشان می‌کردم.

اما برخی از ماشین‌ها پلاستیکی و شکسته بودند و نمی‌شد درستشان کرد.

آن‌ها وقتی اسباب بازی‌ها را تحویل می‌گیرند، می‌دانند که برخی از آن‌ها به درد

هیچ بچه‌ای نمی‌خورد، ولی باز هم قبول می‌کنند: «نمی‌خواهیم کسی را دل‌سرد کنیم و هر فردی که می‌خواهد در این کار سهیم باشد، می‌پذیریم. بنابراین فکری هم برای اسباب بازی‌های شکسته کرده‌ایم.»

آن‌ها این نوع اسباب بازی‌ها را به مراکز بازیافت تحویل می‌دهند و مبلغ حاصل را برای خرید لوازم تحریر برای کودکانی که از تحصیل بازمانده‌اند، اختصاص می‌دهند.



رفتار سبزی فروش محله شهید بهشتی، در دل محدثه کوچک اثر عمیقی داشت

تکثیر مهربانی امیر آقا

صندوق
خاطرات

او بسیار کوچک و ریزنقش بود. درد، آزارش می داد و بغض راه گلویش را بسته بود. از طرفی خجالت هم می کشید که در کوچه زمین خورده است.

● مهربانی امیر آقا

امیر آقا، صاحب سبزی فروشی، با دیدن این اتفاق، فوری دوید و جلو آمد. از قدیمی های محله بود و همه اهالی او را می شناختند. وقتی محدثه را دید، او را شناخت و با آرامش دستش را گرفت و به داخل مغازه برد: «دست و صورتت را شست. چسب زخمی روی بریدگی دستم گذاشت و شیشه های شکسته جلو مغازه را چارو کرد. یکی از نواشه ها سالم مانده بود. آن را به دستم داد و کلی

نجمه موسوی زاده هنوز آن روز پاییزی را به یاد دارد: روزی که برای یک خرید ساده از خانه بیرون آمد. خاطره آن بعد از گذشت ۲۱ سال، هنوز در ذهنش به شیرینی مانده است. محدثه سلیمانی، ساکن محله شهید بهشتی، آن زمان هفت ساله بود: کودکی بازیگوش و سرشار از انرژی که از پیچیدگی های جهان اطرافش چیزی نمی دانست. اما آن روز، مهربانی و کمک دیگران برای همیشه در ذهنش ماندگار شد.

● خرید ۲ شیشه نواشه پر خاطره

سر ظهر بود. هوا پاییزی و کمی سرد شده بود. بنا بر این محدثه ژاکت قرمزش را پوشید و به سمت بقالی سر کوچه راه افتاد تا به سفارش مادرش دو شیشه نواشه برای ناهار بخرد. اسکناس هایی را که مادر به او داده بود، توی مشتش گرفته بود تا از دستش نیفتد. نواشه ها را که خرید با احتیاط قدم برمی داشت میادا شیشه ها از دستش شریخورد. اما هنوز پایش را از مغازه بیرون نگذاشته بود که شر خورد.

موزاییک پیاده رو خیس بود. محدثه که همه حواسش به شیشه های نواشه بود که از دستش نیفتد، شر خورد و شد آنچه نباید می شد و او نقش زمین شد. خودش تعریف می کند: نفهمیدم چه شد؛ فقط صدای برخورد شیشه با کف آسفالت را شنیدم و سوزش دستم را حس کردم.

تکه ای از شیشه نواشه دستش را بریده و خون باریکی از زخمش جاری شده بود.



سفارش کرد که ندوم و آرام راه بروم. جلو پایم را هم نگاه کنم. محدثه هنوز لبخند و نگاه مهربان امیر آقا را به یاد دارد: «این حرکت ساده او در بچگی برایم بسیار لذت بخش بود. وقتی به خانه رسیدم، ما چرا را برای مادرم تعریف کردم و شنیدم که او چقدر امیر آقا را دعا کرد.»

● خاطره ای که همیشه با او ماند

سال ها گذشته و محدثه حالا بزرگ شده است. او هر وقت در کوچه و خیابان زمین خوردن کودکی را می بیند، یاد خودش می افتد و فوری برای کمک پیش قدم می شود. او می گوید: چند سالی است مغازه امیر آقا جابه جاشده. اما هر وقت از جلو مغازه اش رد می شوم، زیر لب دعا می گویم.

این تجربه ساده به محدثه یاد داد که یک کمک کوچک یک رفتار مهربانانه می تواند بیشتر از چیزی که فکر می کنیم، در ذهن کسی باقی بماند. امروز محدثه در زمینه فرهنگی فعالیت می کند و سعی دارد همان حس احترام و مهربانی را در زندگی روزمره اش به دیگران منتقل کند. او می گوید: شاید برای خیلی ها پیش پا افتاده باشد. اما برای من یک تجربه واقعی و ملموس از مهربانی بود: چیزی که همیشه یاد م می آید و تأثیر زیادی در ارتباطم با اطرافیانم داشته است.

تلاش های امیر محمد جلالی برای فوتبالیست شدن بی وقفه ادامه دارد

رونالدوی رباط طرق



امید محله

● چند ساعت در روز تمرین می کنی؟

تابستان ها ساعت های بیشتری بازی می کنیم. اما موقع مدرسه یک یا نهایتاً دو ساعت در زمین فتن کشی بازی می کنیم. شب ها هم، بازی های تیم مورد علاقه ام، رئال مادرید را نگاه می کنم.

● دوست داری در چه تیمی بازی کنی؟

آینده ام را در فوتبال برنامه ریزی کرده ام. الگوهایم طارمی و رونالدو هستند. آن ها هم با امکانات کم اما تلاش و سخت کوشی شان به بهترین تیم ها راه پیدا کردند. شب ها خودم را در لباس شماره ۷ رئال مادرید می بینم.

● در محله تان امکانات ورزشی برای فوتبال دارید؟

همین یک فتنس را داریم و کلی هم مشکل دارد. آسفالتش خوب نیست و پراز چاله است. بعضی از قسمت های فتنس هم پاره شده است. اما چاره نداریم، چون آموزشگاه یازمین دیگری نیست. باید با همین مدارا کنیم. گاهی بچه ها در حین بازی روی آسفالت، زمین می خورند و پیاد سستشان زخمی می شود.

● اگر به آرزوهای رسیدی، دوست داری چه کاری برای محله ات انجام دهی؟

زمین مناسبی را برای فعالیت های ورزشی از جمله فوتبال آماده می کنم تا بچه ها لازم نباشد برای تمرین به محله های دیگر بروند. یک مربی خوب برای تمرینشان می آورم. لباس و کفش مناسب به آن ها می دهم. بچه های با استعدادی در محله مان هستند که به خاطر وضعیت اقتصادی شان مجبور به ترک تحصیل یا ترک ورزش می شوند؛ به آن ها کمک می کنم تا به آرزویشان برسند.

● با چه کسی فوتبال تمرین می کنی؟

برادرم از من ۱۰ سال بزرگ تر است و گاهی با هم بازی می کنیم. اما بیشتر مواقع تنهایی فوتبال بازی می کنم. مادرم همیشه می گوید در خانه آزارتانی توپ بازی نکن. من هم جوراب ها را گلوله می کنم و به عنوان توپ از آن استفاده می کنم. البته برای بی صدا بازی کردن کاغذ های باطله را هم مثل توپ گرد می کنم و با خودم بازی می کنم. هر چه را که بشود به عنوان توپ استفاده کرد، با پاسوت می کنم.

● چه خاطره ای از بازی فوتبال داری؟

آبان امسال مسابقات فوتبال ناحیه ۲ آموزش و پرورش برگزار شد. در بین مدارس ناحیه، تیم ما مقام اول را به دست آورد. معلممان هم به خاطر تشویق یک هفته به من مشق نداد. این یک هفته مشق ننوشتن لذت بخش ترین جایزه ای بود که گرفتم.

سمیرا امشادی | جثه ای کوچک دارد، اما فز و چابک است. توپ که به پای امیر محمد جلالی می رسد، بچه هایک صدا او را «رونالدو» صدا می کنند. در میان تشویق بچه ها توپ را گل می کند. توپ که به تور دروازه می چسبد، به کنار زمین می آید تا با او چند کلامی صحبت کنیم.

امیر محمد سیزده سال دارد و امسال کلاس پنجم درس می خواند. او از آن عشق فوتبال هاست و آینده اش را در این رشته دنبال می کند. آرزو دارد نه در سطح کشوری، بلکه مثل رونالدو در تیم های اروپایی سطح یک بازی کند. امیر محمد به همراه باشگاه مهاجران توانسته شهر یور امسال مقام اول رشته فوتبال در سومین دوره مسابقات کاپ نوین نوباوگان شهرستان مشهد را به دست بیاورد.

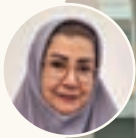
● از چه زمانی بازی فوتبال را شروع کردی؟

از دو سال قبل به طور جدی شروع کردم. اما از همان چهار یا پنج سالگی از تلویزیون فوتبال می دیدم و عاشق این رشته شدم.

● پدر یا برادرت هم فوتبال بازی می کنند؟

علاقه شان زیاد نیست و مثل من فوتبال را دوست ندارند؛ به همین خاطر اوایل، علاقه ام از سمت خانواده جدی گرفته نمی شد. وقتی دیدند جدی هستم، در کلاس های فوتبال ثبت نام کردند.





نقیسه تکلو، برگزارکننده این برنامه، می‌گوید: تلفن‌های همراه، خلایقیت کودکان را از آن‌ها گرفته است و باعث شده کم‌تحرک شوند. برای همین در پایان برنامه آن‌ها را با چند بازی قدیمی آشنا کردیم. از طرفی بچه‌ها با شنیدن داستان هر یک از اقوام ایرانی با آداب و رسوم آن‌ها آشنا می‌شوند. هیچ کدامشان نمی‌دانستند «بانوج» چیست اما برخی از اولیا با گهواره ایرانی نوزاد، آشنایی داشتند.



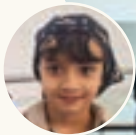
در این برنامه عروسک‌های دست‌ساز اقوام مختلف ایرانی به نمایش گذاشته شد. در کنار هر عروسک بارکدی نصب شده بود که با اسکن آن یکی از مربی‌های مهدکودک درباره یکی از اقوام ایرانی اطلاعاتی را به بازدیدکننده می‌داد. در بین عروسک‌ها رستم و ته‌مین و عروسک‌های شیرازی طرفداران زیادی داشت.



جشنواره عروسک محلی در کوهسنگی برگزار شد

عموزنجیرباف در موزه

فرامرزی پنجشنبه گذشته با همکاری مهدکودک نقیسه و موزه کوهسنگی پنجاه کودک و نوجوان مشهدی در جشنواره عروسک‌های اقوام شرکت کردند. بچه‌های مهدکودک نقیسه کتابی با کاغذ یا پارچه درست کرده و در حاشیه این جشنواره به نمایش گذاشته بودند. بچه‌های حاضر در این برنامه بعد از دیدن عروسک‌های دست‌ساز و شنیدن داستان هر کدام از اقوام ایرانی، نقاشی‌ای در این باره کشیدند. علاوه بر این بچه‌ها با هم آسیاب بچرخ، عموزنجیرباف و دیگر بازی‌های قدیمی را اجرا کردند.



ترانه نجفی هشت ساله است و در دبستان بهار دانش تحصیل می‌کند. او می‌گوید: تا وقتی این عروسک‌ها را ندیده بودم باری را می‌پسندیدم که یک عروسک خارجی است. اما وقتی این عروسک‌ها را دیدم، عاشقشان شدم چون می‌دانم این آدم‌ها در واقعیت وجود دارند و این لباس‌ها را هم در دنیای واقعی می‌توان پوشید. چقدر هم قشنگ هستند.



عکس: محبوبه فرامرزی/شهرآرا

محمد مهدی نماینده، چهار ساله است و به همراه مادرش، محبوبه واحدی، در این برنامه شرکت کرده است. خانم واحدی می‌گوید: بعد از دیدن عروسک‌ها به این فکر افتادم کتاب داستانی با موضوع اقوام ایرانی بخرم. چون اینجا فهمیدم پسر هیچ‌ذهنیتی از اقوام مختلف کشورش ندارد. تنها نام رستم را شنیده است، حتی تصور می‌کنم رستم ماشین دارد.